

نیایش؛ فصل بالنده سیره معصومان علیهم‌السلام*

□ دکتر علی خیاط^۱

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی

چکیده

در سیره درخشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، دعا و مناجات فصل برجسته و بالنده‌ای را تشکیل می‌دهد. دعاهایی که از پیشوایان معصوم علیهم‌السلام نقل شده، باطن قرآن است، لذا علاوه بر الگو بودن، میراث گران‌بهای است که شایسته است بیش از گذشته مورد توجه و تأمل قرار گیرد؛ چه اینکه دارای عالی‌ترین، لطیف‌ترین، صریح‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین تعالیم است و در بسیاری از موارد، می‌شود جامعه مذهبی را از راه دعاهای صحیح با کلیت معارف عالی و قدرت حماسی و اقدامی اسلام آشنا ساخت.... نگارنده بر این باور است اصولی کلی برآمده از قرآن بر اندیشه امامان علیهم‌السلام سایه افکنده که زیرساخت همه دستگام فکری و نظری و پایه تمام تحلیلها، توصیفها و توصیه‌هاست و از شیوه‌ای خاص برای بحث و تبیین معارف ناب پیروی

می‌کند. مقاله پیش روی به اختصار این دو مدعا را بررسی می‌کند.
واژگان کلیدی: دعا، اهل بیت، معارف، اندیشه‌ها و تبیین.

درآمد

گرچه نیایش، دعا و رابطه با پروردگار، ویژه کیشی خاص نیست، در هیچ آیینی همانند اسلام به مقوله دعا و مناجات اهمیت داده نشده است. در سیره درخشان پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام، دعا و مناجات فصل برجسته و بالنده‌ای است که پیوند با پروردگار هستی را به عنوان یکی از مهمترین ابعاد زندگی ایشان است آشکارا جلوه گر می‌سازد.

امام خمینی رحمته‌الله در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود فرموده‌اند:
ما مفتخریم که ادعیه نجات‌بخش که آن را قرآن صاعد می‌خوانند، از ائمه معصومین ماست؛ مناجات شعبانیه امامان و دعای عرفات حسین بن علی علیه‌السلام و صحیفه سجاده‌یه؛ این زبور آل محمد و صحیفه فاطمیه که کتاب الهام شده از جانب خداوند تعالی به زهرای مرضیه است، از ماست (۱۳۶۹: ۳).

شهادت مطهری گوید:

یکی از آن گنجینه‌های بزرگی که در دنیای شیعه وجود دارد این دعاهاست. به خدا قسم گنجینه‌ای است از معرفت. اگر ما هیچ دلیل دیگری نداشتیم غیر از دعاهایی که داریم، از زین العابدین علیه‌السلام صحیفه سجاده‌یه یا دعاهای غیر صحیفه سجاده‌یه، مانند دعای ابو حمزه ثمالی از علی بن الحسین علیه‌السلام نداشتیم و اسلام در چهارده قرن چیز دیگری نداشت، جز همین که توسط شاگردهای اسلام چنین اثری ظاهر شده کافی است، آن قدر اینها اوج و رفعت دارد که اصلاً اعجاز جز این چیزی نیست (۱۳۷۸: ۱۰۸).

الگوی بندگی و ذخیره فرهنگی

دعاهایی که از پیشوایان معصومین علیهم‌السلام نقل شده، علاوه بر الگو بودن برای ما، میراث گران‌بهایی است که شایسته است بیش از گذشته مورد توجه و تأمل قرار گیرد؛ چه اینکه «دارای عالی‌ترین، لطیف‌ترین، صریح‌ترین و دگرگون‌کننده‌ترین تعالیم است» (حکیمی، ۱۳۶۶: ۲۹۸). کارشناسان بزرگ معارف الهی بر آنند که دعاهایی که از

معصومان علیهم السلام رسیده است هر کدام مقامی از مقامات انشایی و علمی ائمه دین است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۴: ۳۱). لطایف شوقی و عرفانی و مقامات ذوقی و شهودی که در ادعیه نهفته است و از آنها استفاده می‌شود، در روایات وجود ندارد و دیده نمی‌شود؛ زیرا در روایات مخاطب مردمند و با آنان هم‌سخن بودند و به فراخور عقل، فهم، ادراک و معرفت آنان سخن می‌گفتند، اما در دعاها و مناجات‌ها با جمال و جلال و حسن مطلق، محبوب و معشوق حقیقی به راز و نیاز بودند، لذا هر آنچه در نهان‌خانه سرّ و نگارخانه عشق و بیت المعمور ادب داشتند به زبان آوردند و به کنه عقل خودشان دست به مناجات و دعا برداشتند. از این رو آنچه از دعا‌های منقول از امامان شیعه علیهم السلام به دست ما رسیده است، میراث معنوی گران‌بها و ذخیره فرهنگی ارجمندی است که به راستی می‌توان آن را مدرسه بزرگ، مکتب غنی و منبع مطمئن و سرشار از آموزه‌های بنیادین در زمینه عقاید، عرفان، اخلاق، حقوق، وضع جامعه، حکومت، راهکارهای برین زندگی و فرهنگ ناب پاک‌سازی و بهسازی نام نهاد (مدرسی، ۱۴۰۵: ۷؛ قپانچی، ۱۴۲۶: ۲۵-۲۶؛ نصرالله، ۱۴۲۵: ۸۸؛ قیومی، ۱۴۱۹: ۲۱؛ نیز ر.ک: حسینی جلالی، ۱۴۱۸: ۱۸۸-۱۹۳).

بنابراین در بسیاری از موارد، می‌شود جامعه مذهبی را از راه دعا‌های صحیح با کلیت معارف عالی و قدرت حماسی و اقدامی اسلام آشنا ساخت... (حکیمی، ۱۳۶۶: ۲۹۹).

«نیایش» در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام تنها یک درخواست خشک و بی‌روح و حتی بالاتر، یک عبادت معمولی و صرف دعا و استغفار نیست، «دعا» در این فرهنگ باطن قرآن است، چنانکه امام خمینی رحمته الله علیه به نقل از استاد خود آنها را قرآن صاعد می‌خواند (صحیفه نور: ۱۵۷/۲۰)، یعنی آنها را برگرفته از قرآن و وحی الهی می‌دانست که از زبان معصومان علیهم السلام و اولیای ممتاز خدا به سوی ملکوت صعود می‌کند. در این دعاها که به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه «من أعظم النعم علی العباد والرحمة الواسعة...» (۱۳۵۹: ۳) است، به زبان دعا، معارف قرآن بیان شده است و ائمه علیهم السلام در دوران حاکمیت طواغیت توانسته‌اند این معارف را از این راه به مردم برسانند.

۱. از علامه امینی نقل شده است که: اسلام برای مسلمانان مدرسه‌ای تأسیس کرده است که درب این مدرسه دو لنگه دارد و هیچ لنگه آن در عالم لنگه ندارد، یکی «دعا» و یکی «زیارت».

توضیح مطلب را در دو محور قرار می‌دهیم و هر یک را با ذکر نمونه‌هایی به غایت اختصار بررسی می‌کنیم.

یک: خطوط کلی دعا

نیایشهای پیامبر ﷺ و یا امامان علیهم‌السلام الهامی از قرآن حکیم و تعبیر دیگری است از اندیشه‌ها و مفاهیمی که در قرآن آمده و قرآن خاستگاه یک سلسله دیدگاه‌های کلی در اندیشه‌های امامان علیهم‌السلام شده که به منزله زیرساخت همه دستگاہ فکری و نظری ایشان به شمار می‌آید، به گونه‌ای که تمام تحلیلها، توصیفها و توصیه‌ها بر پایه آن شکل گرفته و از آن سرچشمه می‌گیرد. برخی از آنها به قرار زیر است:

۱. ارزش‌گذاری

قرآن کریم در جهت هدایت انسانها به رغم تنوع بیانها و گوناگونی زمینه‌هایی مانند تشریح، قصص، انذار و تبشیر، بیان معارف و... سه محور را همیشه مورد تأکید قرار داده است، گوآنکه هدف قرآن بیان همین سه مطلب بوده است و دیگر مسائل همه مقدمات یا پیامدهای این سه مطلب به شمار می‌آید.

اولین محور، حضور خداوند در هستی است (توحید افعالی). کمتر آیه‌ای را می‌توان یافت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بیانگر حضور خداوند در هستی و ایجاد این احساس در انسان نباشد. در نظر قرآن، خداوند همچنان که خالق است مربی نیز هست، هم آفریدگار است و هم پروردگار ﴿... رَبُّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق / ۱). دست او بسته نیست ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾ (مائده / ۶۴) هر دو دست او باز است. بسطی بی‌نهایت و بی‌مرز، با وصف اطلاق که هیچ قیدی برایش متصور نیست. نه تنها از کار جهان فارغ نشده است، بلکه ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (رحمن / ۲۹) یعنی هر روز او در شانی از تدبیر امور عالم است ﴿الْأَلَهُ الْخَلْقِ وَالْأَمْرِ﴾ (اعراف / ۵۴). ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّإِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر / ۶۲؛ انعام / ۱۰۲) ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (تکویر / ۲۹؛ انسان / ۳۰) و آیات دیگر.

قرآن کریم در جهت تثبیت ربوبیت مطلق حق در جای جای آیات نورانی خود

خدای را بدین وصف توصیف کرده و با این عنوان یاد کرده است و در آن نزدیک به هزار بار واژه «رب» در صورتهای مختلف بر ذات باری اطلاق گردیده است.

در دیدگاه قرآن کریم، از انسیان گرفته تا جنیان و ملائکه، از زمین تا آسمان، از سرزمین حاصلخیز تا شکافتن ظلمت شب در سپیده دم، و در نهایت همه جهانیان و عوالم، تحت ربوبیت و پروردگاری آن ذات مقدس است.

محور دوم، ضرورت عبودیت و تسلیم است که در حقیقت، نتیجه و پیامد مطلب نخست به شمار می آید و در قرآن کریم با بیانهای گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶)، «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل/ ۳۶) «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ» (توبه/ ۱۱۵).

محور سوم بیان ضرورت پرهیز از معصیت خدا و متابعت از هوای نفس و شیطان به عنوان مهمترین خاستگاه لغزش و انحراف انسان در مسیر عبودیت و تقواست که قرآن گاه با عنوان دنیا گرایی و با عباراتی همانند حب دنیا، اطمینان کردن به دنیا، رضایت به دنیا و امثال آن یاد می کند و گاه به عنوان پرهیز از «خطوات شیطان و نهی از دوستی با شیطان» به عنوان برترین مصداق دنیا گرایی و مهمترین عوامل سقوط نام می برد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّبَكُمُ بِاللَّهِ الْعُرُوفُ» (فاطر/ ۵؛ لقمان/ ۳۳)
 «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحْبَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (نحل/ ۱۰۷) «إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (يونس/ ۸) و آیات بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸، انعام/ ۷، ۱۴۲ و ۱۵۳، اعراف/ ۲۷، ۳۰ و ۵۱، نور/ ۲۱، فصلت/ ۳۶.

اگر حجم آیاتی که راجع به سه محور یادشده سخن گفته است به درستی تبیین و اندازه گیری شود، به خوبی اهمیت و جایگاه ویژه این محورها و نظام ارزش گذاری قرآن آشکار می گردد.

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نخستین کسانی اند که به خوبی این نگاه قرآنی را دریافتند و در ارزیابی و اهمیت دادن امور به کار بستند. حجم مباحث مطرح شده در ادعیه پیرامون این سه موضوع گواه بر درستی این ادعاست. کمتر دعایی وجود دارد که

سخن از حضور خداوند در آن نباشد. ائمه معصومین برجسته‌ترین مصادیق هوشیارانند که در همه ذرات هستی وجود خدا را حس کرده‌اند و در دعاها که بهترین میدان عرضه این نگرش است، آن را نمایانده‌اند. ایشان به خوبی بر این حقیقت واقفند که هیچ موجودی استقلال در تأثیر ندارد و هر آنچه لباس هستی پوشیده است محض ربط و صرف خلقتند.

در تمامی ادعیه شاید موردی را نیابیم که «سببیت و مؤثریت» را به غیر اسماء و صفات الهی منسوب نموده باشد؛ یعنی تمامی ادعیه در تمامی حوادث و حقایق و کثرات این جهان، علیت محض را از آن نظام ربوبی دیده و بدون واسطه، اراده مطلقه حضرت رب العالمین را جاری و ساری می‌کنند (ممدوحی، ۱۳۸۱: ۱۰۵/۱).

دعاهایی نظیر مناجات شعبانیه، دعای ابو حمزه ثمالی و دعای سحر نمونه‌های عالی صادر شده از سرچشمه‌های عصمت و طهارتند که سراسر آن نور و توحید است و هیچ سهم و جایی برای غیر خدا باقی نمی‌گذارد. امام سجاده علیه السلام به احساس حضور، عنایت و فیض مداوم الهی توجهی ویژه و فراگیر دارد، به گونه‌ای که این احساس را در همه حالات انسان هم چون مصائب، خوشیها و تمامی لحظات و سکناات آدمی جاری و ساری می‌داند.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «و بأسمائك التي ملأت أركان كل شيء؛ و به نامهای مبارکت که در همه ارکان عالم هستی تجلی کرده است» یا امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی می‌فرماید: «بيدك لا بيد غيرك زيادتي ونقصي ونفعي و ضرري؛ تنها به دست توست و نه دیگری، هر فراوانی یا نقص، و هر منفعت و ضرری که به من می‌رسد» و دهها و بلکه صدها عبارت از این قبیل.

نیز کمتر دعایی است که بر عبودیت و تسلیم به عنوان تنها صراط مستقیم بارها و بارها تکیه نکرده باشد؛ شاهد این مدعا آن است که در بسیاری از دعاهای اهل بیت علیهم السلام که هدف از صدور آن از ناحیه امام علیه السلام درخواست مطلبی بوده است، بخش مهمی، حتی بیش از آنچه تقاضا را عرضه می‌کند، به حمد و تسبیح و توحید حق اختصاص داده شده است. گویا آن تقاضا بهانه‌ای بوده است تا امام علیه السلام را در برابر اراده حق تسلیم و در «بحر توحید حضرت ربوبیت» (نهادندی، ۱۳۷۸: ۲۸) و مناجات

با او غرق کند.

در تعقیب نماز می خوانیم: «لا إله إلا الله الها واحداً ونحن له مخلصون، لا إله إلا الله ولا نعبد إلا إياه» (قمی، ۱۳۷۹: تعقیبات مشترکه) «حسبنا الله ونعم الوكيل، نعم المولى ونعم النصير» (همان، تعقیبات صبح).

اصرار بسیار بر این واقعیت که غیر از خداوند سبحان هیچ قدرتی توان حل مشکلات و گرفتاریهای بشر را ندارد، در جای جای صحیفه مبارکه امام سجاد علیه السلام به عنوان یکی از معتبرترین منابع دعاهاى مأثور، مشهود است. ایشان درخواستهای متنوع و مختلفی را مطرح می سازد و حل همه مشکلات و رفع همه معضلات اجتماع را از حضرت حق می خواهد و غیر از خداوند بزرگ هیچ ملجأ و مأمنی را برای رفع غمها و غصه ها و بدبختیها معرفی نمی نماید. این حقیقت را در سراسر صحیفه می توان یافت و در مواردی حضرت علیه السلام با تصریح کامل به آن پرداخته است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: آفریدگارا، ای که گره مشکلات و معضلات به اراده تو گشوده شود، و پشت سختیهای بسیار سخت به امر تو می شکند. و ای آنکه رهایی از رنج و سختی و عزیمت به سوی آرامش و آسایش را از تو می جویم و می طلبیم. به قدرتت شتاید هموار و به لطف اسباب و وسایل تأثیرگذار بود. به نیرویت حکم و قضا برقرار است و بر طبق ارادهات هر چیز در کار. پس همگی به خواست تو فرمان برند بی آنکه امری به میان آری و خود را نگه دارند بی آنکه بازشان داری. در دشواریها تو قبله حاجاتی و در گرفتاریها تنها تو پناهی. هیچ بلایی از ما دور نشود جز آنکه تو برداری و هیچ گرفتاری از سر ما نرود مگر تو باش بزدايي. پروردگارا، بر من بلایی فرود آمده که پشتم را شکسته و بار گرانش به زانویم در آورده. خدایا، می دانم که به قدرتت آن را به سرم آورده ای و به عظمتت به سویم روانه اش کرده ای. آنچه تو پیش آری کس توان بازپس زدن ندارد و آنچه تو گسیل داری کس نتواند که بازش دارد، آنچه فروبندی کس نگشاید و آنچه بگشایی بستن آن را کس نتواند، نه کسی است که آسان کند آنچه تو دشوار کرده ای و نه یآوری برای آن که تو خوارش نموده ای (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۷؛ ابطحی، ۱۴۱۸: *الصحيفة السجادية الجامعة*: دعای ۲۴، ص ۶۷؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۴۵).

در بسیاری از دعاها مشاهده می کنیم که امامان معصوم علیهم السلام خود را فقیر مطلق و

حق تعالی را تنها غنی مطلق و بالذات یافته‌اند و لذا با عرض نیاز خود به درگاه حق -جل و علا- با وی راز می‌گویند. این بزرگواران به منتهای معنای این آیه رسیده‌اند که: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر/ ۱۵) و از همین روی چنین با خدا نجوا می‌کنند که: «أنا الفقير في غنایی فكيف لا أكون فقيراً في فقری؛ خدایا من در توانگری‌ام فقیرم، پس چگونه در حالت فقرم، فقیر نباشم؟» (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۱۸) این بیان با زبان مناجات نهایت درجه توحید و تسلیم در برابر خدا و بالاترین مرتبه یک موحد است. نمونه این روش دعا در صحیفه سجاده نجوای امام سجاد علیه السلام به درگاه حق تعالی است که عرضه می‌دارند: ای پناهگاه من هنگامی که راهها مرا در مانده کند، و ای در گذرنده از خطاهایم، اگر عیب پوشی تو بر من نبود از رسوایان بودم. و ای دستگیر من از سر نصرت، اگر یاری تو نبود هرآینه از شکست خوردگان بودم. و ای آن که پادشاهان در برابر او یوغ خواری بر گردنهایشان نهاده‌اند و از سطوت و قهرش بیمناکند. و ای خدایی که سزاوار آنی که در برابرت تقوا پیشه کنند و ای آن که نامهای نیکو از آن توست» (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۷).

مناجات خمسه عشر امام سجاد علیه السلام روح انگیزترین مثال برای این نوع از ادعیه به شمار می‌آید.

اما در خصوص محور سوم باید گفت کمتر دعایی می‌توان یافت که در آن از نکوهش دنیاگرایی و غفلت و تبعیت شیطان و هوای نفس و نتایج ویرانگر آن سخن نگفته باشند. در نتیجه انسان شاهد آن است که بر اساس این محور بارها و بارها گناه و معصیت به عنوان عامل سقوط انسان معرفی شده و اساسی‌ترین مانع رشد و بنیادی‌ترین پایه نگون‌بختی و تیره‌روزی او در دنیا و عذاب دردناک و جهنم در آخرت مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس در دعاها بر مفاهیمی از قبیل ذکر، توبه، انابه، استغفار و طلب آمرزش و عفو و رحمت و محو آثار زیانبار گناه به عنوان عامل ساقط‌کننده انسان تأکید شده و اساساً محتوا و حجم درخور توجهی از دعاها را همین مفاهیم در قالب مناجات و نجوا و غیر آن شکل داده است که جملگی بر ضرورت تزکیه و پاک‌سازی نفس و اخلاق و تربیت تأکید می‌ورزد.

تجلی این محور در دعاهاى مأثور به گونه‌اى آشکار است که نیازی به اطالۀ سخن نیست؛ دعاهاى توأم با استغفار، عذرخواهی و طلب عفو و رحمت و درخواست از خداوند جهت حفظ از شر شیطان و نفس بیرون از شمار است؛ نمونه آن: «أستغفر الله الذى لا إله إلا هو الحى القيوم الرحمن الرحيم؛ پوزش و آمرزش از خدایی می‌خواهم که جز او خدایی نیست، [همان خدایی که] زنده، استوار، بخشنده و مهربان است» (قمی، ۱۳۷۹: تعقیب نماز عصر). «اللهم اغفر لى الذنوب التى تهتك العصم، اللهم اغفر لى الذنوب التى تعیر النعم...؛ خدایا بیامرز گناهاى را که پرده عصمت را می‌درد، خدایا بیامرز گناهاى را که نعمتها را تغییر می‌دهد...» (همان، دعای کمیل) و اساساً سرتاسر دعای شریف کمیل بهترین نمونه برای این دسته از دعاهاست.

در دعای ابو حمزه، امام سجاد علیه السلام عرض می‌کند: «فرق بینى وبين ذنبى المانع عن لزوم طاعتك؛ ای پروردگار من! بین من و گناهی که نمی‌گذارد ملازم با اطاعت تو باشم، جدایی بینداز». پس معلوم می‌شود که گناهان که اساس در معنای گناه، همین چیزهایی است که انسان به تبع شهوات و نفسانیات خود به آنها دست می‌زند و مرتکب می‌شود، نمی‌گذارند که انسان پرواز کند و اوج بگیرد. لذا می‌بینیم در فرازی از دعای دیگر معروف به «صلوات شعبانیه» که باز هم از سید الساجدین علیه السلام روایت شده و مستحب است در هر روز شعبان به هنگام زوال خوانده شود، می‌فرماید: «اللهم صلّ على محمد وآل محمد، واعمر قلبى بطاعتك، ولا تخزنى بمعصيتك...» طاعت خدا آبادانی و تزکیه دل و ضمیر معرفی شده و در مقابل، گناه موجب خذلان و سیه‌روزی.

تزکیه و پاکسازی نفس، عامل تکامل، نگرش صحیح انسان به زندگی و اصلاح اهداف و بازنگری در خود است. لذا می‌بینیم «امام سجاد علیه السلام، آن مرکز نورانیت، آن معدن معنویت و کمال، زین همه عابدین عالم، در دعاهاى صحیفه سجادیه به نحو ویژه‌ای با خود مواجه می‌شود و در مقابل پروردگار عالم با کمال شرمساری استغاثه می‌کند! در نیمه شب و بعد از نماز شب، آن هم نه نماز شب آدم معمولی و عادی، بلکه نماز شب سید سجاد علیه السلام، آن امام همام به پروردگار عالم رو می‌کند و می‌گوید: «وهذا مقام من استحيا لنفسه منك وسخط عليها و رضى عنك؛ پروردگار!

من به خاطر نفس خودم، به خاطر ضعفها و نقصهای خودم از تو شرمندهام. بر نفس خود خشمگینم و از تو راضی‌ام». این جمله را امام سجاد علیه السلام به پروردگار عالم می‌گوید: «فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة خاضعة» (الصهیفة السجادية الكاملة: دعای (۳۱)).^۱

این گونه ادعیه از امامان نور و عصمت علیهم السلام بسیار است. نمونه دیگر آن دعای امام هشتم علیه السلام است که می‌فرماید: «إلهی وقف بین یدیك، ومددت یدی إلیك، مع علمی بتفریطی فی عبادتك، وإهمالی لكثیر من طاعتك، ولو أنى سلكت سبیل الحیاء لخفت من مقام الطلب والدعاء، ولكنى یارب لما سمعتك تنادى المسرفین إلی بابك، وتعدهم بحسن إقالتك وثوابك، جئت ممثلاً للنداء، ولائذا بعواطف أرحم الرحماء...» (البطحی، ۱۴۲۰: ۲۰-۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۴/۲۸۰-۲۸۱). این بازنگری در خود است. بازنگری در خود این است که انسان، آسمان کمال را مرحله پس از مرحله طی می‌کند و کامل می‌شود. اگر انسانهای والا پدید می‌آیند و اگر معنویات و زیباییها خود را ظاهر می‌کنند و نشان می‌دهند، همه بر اثر بازنگری در خود و دیدن نقایص و عیبهای خود است. گروهی به کمترین خیری از خیرات در وجود خودشان قانعند. فردی که چنین است، دیگر کمال را نمی‌تواند طی کند.

دعا به پاکسازی نفس در جهت اصلاح اخلاق و آداب انسان برمی‌خیزد. بنای اخلاق بر اصلاح نفس و آرزوهای انسان است و زمانی که آرزوهای انسان، شریف و والا باشد، اخلاق او نیز از زمینه‌ای نیک نشئت خواهد گرفت.

امام سجاد علیه السلام که دعا فصل برجسته‌ای از زندگانی پرفراز و نشیب آن حضرت است، به تعلیم و تغییر اخلاق در جامعه اسلامی کمر بست. چرا؟ «چون طبق تحلیل آن امام بزرگوار، بخش مهمی از مشکلات اساسی دنیای اسلام که به فاجعه کربلا انجامید، ناشی از انحطاط و فساد اخلاق مردم بود. اگر مردم از اخلاق اسلامی برخوردار بودند، یزید و ابن زیاد و عمر سعد و دیگران نمی‌توانستند آن فاجعه را بیافرینند. اگر مردم آن طور پست نشده بودند، آن طور به خاک نجسیده بودند، آن طور از آرمانها دور نشده بودند و در یک کلام هوای نفس و رذایل بر آنها حاکم

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر معظم رهبری، آرشیو بیانات، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار پرسنل و فرماندهان ارتش ۱۳۷۵/۱/۲۸.

نمی‌بود، ممکن نبود حکومتها ولو فاسد باشند؛ ولو بی‌دین و جائز باشند بتوانند مردم را به ایجاد چنان فاجعه عظیمی؛ یعنی کشتن پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و پسر فاطمه زهرا علیها السلام وادار کنند. یک ملت، وقتی منشأ همه مفاسد خواهد شد که اخلاق او خراب شود. این را امام سجاد علیه السلام در چهره جامعه اسلامی تفحص کرد، و کمر بست به اینکه چهره آن را از این زشتی پاک کند و اخلاق را نیکو گرداند. لذا دعای «مکارم الاخلاق» دعاست، اما درس است. «صحیفه سجادیه» دعاست، اما درس است. آن بزرگوار، تقریباً سی و چهار سال بعد از حادثه کربلا در محیط اسلامی آن روز زندگی کرد و این زندگی از همه جهت یکی از زندگیهای پر از درس است. کسی که با زمزمه امام سجاد علیه السلام آشنا باشد، خوب می‌فهمد که علت انقطاع ما از راه خدا و علت دوری ما از معنویات، علت محرومیت ما و امثال ما از دست یافتن به آن مقامات معنوی و ملکوتی، گرفتاریهایی است که در اثر پیروی از شهوات و اطاعت از نفس اماره، دچار آن می‌شویم.^۱ اینک نمونه‌ای از فرازهای اخلاقی و تربیتی ادعیه را بنگرید:

در دعای ششم صحیفه سجادیه از خداوند می‌خواهد: «خدایا ما را بر شکرگزاری از نعمتها و پیروی از سنتهای شرع و دوری جستن از بدعتها و ترویج و حفظ آیین اسلام و کمک به ناتوانان موفق بدار».

در دعای هشتم صحیفه سجادیه عرضه می‌دارد:

پروردگارا! به تو پناه می‌برم از خروش امواج آز و طمع، و تندى خشم و غضب و چیرگی حسد، و سستی صبر و کمی قناعت و بدخویی و رذالت، از پای فشردن بر شهوت، و بردگی عصبیت و لجاجت، از پیروی هوس و روی برتافتن از هدایت، و فروافتادن در خواب غفلت، و گزاردن کارهای ملال آور و تنفرانگیز، و برگزیدن باطل بر حق و پافشاری بر گناه و کوچک انگاشتن معصیت و بزرگ پنداشتن طاعت، و از به خود بالیدن توانگران و خوار داشتن تهی‌دستان. خدایا به تو پناه می‌آورم از اینکه به زیردستان بد کنیم، آن را که به ما نیکی کرده سپاس نگزاریم یا ستمگری را یاری کنیم و بیچاره‌ای را خوار نماییم و به او یاری نرسانم یا آنچه

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات، بیانات معظم له در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲/۴/۲۳.

حقی در آن نداریم به خود بندیم یا در چیزی که دانشی در آن نداریم سخن بگویم...» (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۸؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۴۶).

همه این مطالب را امام سجاد علیه السلام در یک دعا با این زبان بیان می‌کند که خدایا، من به تو پناه می‌برم از این چیزها. اینها درسهای اخلاقی است. آری! دهها، بلکه صدها دعای دیگر در این زمینه‌ها از امامان معصوم علیهم السلام برای ما به یادگار مانده است که حقا میراثی گوهرین و ذخیره‌ای ارزشمند است.

۲. نگاه ابزاری به دنیا

از دیدگاههایی که امامان معصوم علیهم السلام سخت بدان پایبند و همواره بر آن تأکید دارند، نگاه ابزاری به دنیا و زندگی دنیا است. در نگاه ایشان دنیا یک مسیر است و نه مقصد زندگی؛ فرصتی است که باید از آن برای رسیدن به هدف اصلی که همان قرب الهی و حیات جاودانه آخرت است، بهره گرفت. حجم عظیمی از مباحث ادعیه که درباره ویژگیهای دنیا مطرح شده یا از آخرت و جاذبه‌های بهشت یا رنجهای دوزخ سخن به میان آمده، همه بیانگر همین دیدگاه است.

این نگاه که جایگاه مهمی در اندیشه آنان دارد، از لحاظ ساختار فکری، مبنا و پایه مباحث متعدد اجتماعی و اخلاقی در دعاها قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه بحث عدالت، بحث فلسفه نبوت، بحث تقوا و موضوعات اخلاقی دیگری مانند زهد، تزکیه، عزت نفس و مناعت طبع و... از موضوعاتی هستند که بر پایه همین دیدگاه تحلیل شده است. به عنوان مثال امام سجاد علیه السلام در دعایی از خدا می‌خواهد محبت دنیا را از دلش بگیرد تا گرفتار تبعات آن نشود:

وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَا تَنْهَى عَمَّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ وَتُدْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ؛ از دلم دلباختگی به این دنیای فرومایه برکن تا مبادا مرا از الطافت محروم کند و از توسل به عوامل جلب رحمت بازدارد و از تقرب به درگهت غافل سازد (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۴۷).

۳. نگاه هدفمند به انسان

از دیدگاههایی که پیشوایان اسلام علیهم السلام به غایت بر آن تأکید دارند و همواره در دعاها و

بلکه دیگر سخنانشان از آن یاد می‌کنند، نگاه هدفمند به انسان است. در نگاه ایشان انسان آفریده شده و امکانات مادی و معنوی در اختیارش قرار داده شده است تا به سوی هدف مشخص حرکت کند. بیهودگی و حیرت در آفرینش او جای ندارد.

و هر قدر از متاع دنیای فانی که از من دریغ داشته‌ای در خزائن پایدار آخرت برایم ذخیره ساز و آنچه از نعمات زودگذر دنیا که اینک عطایم نموده‌ای و هم‌اکنون بهره‌ام ساخته‌ای مایهٔ نیل به بندگی در گاهت و واسطهٔ قرب به محبت و وسیلهٔ ورود به بهشت گردان (الصحیفة السجادية الکامله: دعای ۷۹؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۶۶؛ همو، ۱۳۴۹: ۱۷۳).

امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم الاخلاق می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمَلِنِي بِمَا تَسَأَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ أَيَّامِي فِيَمَا خَلَقْتَنِي لَهُ؛ بار خدایا، بر محمد و آل او درود فرست و از کاری که پرداختن به آن مرا از بندگی ات بازمی‌دارد بی‌نیاز کن، مرا به آنچه که فردا (روز جزا) از آن بازپرسی وادار و روزهای مرا در آنچه که برای آن مرا آفریده‌ای صرف نما.

این فراز دعا هدفمندی خلقت انسان را به وضوح نشان می‌دهد.

امیر مؤمنان در دعایی در مقام اعتراف نکاتی را مطرح می‌کند که جملگی کاشف از هدفداری در خلقت انسان است؛ می‌فرماید:

وَأَنْ قَدْرَكَ حَقًّا، وَأَنْ رَسَلَكَ حَقًّا، وَأَنْ أَوْصِيَاءَكَ حَقًّا، وَأَنْ رَحْمَتَكَ حَقًّا، وَأَنْ جَنَّتَكَ حَقًّا وَأَنْ نَارَكَ حَقًّا، وَأَنْ قِيَامَتَكَ حَقًّا، وَأَنْكَ مَمِيتَ الْأَحْيَاءِ، وَأَنْكَ مَحْيَى الْمَوْتَى، وَأَنْكَ بَاعَثَ مِنْ فِي الْقُبُورِ، وَأَنْكَ جَامِعَ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ وَأَنْكَ لَا تَخْلُفَ الْمِيعَادَ.

در دعایی دیگر در مقام اعتراف و عذرخواهی عرضه می‌دارد: خدایا تو به من نعمت فراوان، روزی سرشار خلقت نیکو و... عطا نمودی ولی من در عوض چه کردم؟! آیا آنها را در مسیر کمال خودم و رسیدن به مقصد از خلقت صرف نمودم؟ هرگز: «فَتَقْوَيْتَ بَكْرَمِكَ عَلَي مَعَاصِيكَ وَتَقْوَيْتَ بَرَزَقَكَ عَلَي سَخَطِكَ وَأَفْنَيْتَ عَمْرِي فِيمَا لَا تُحِبُّ» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵۹۵/۲) از این عذرخواهی امام علیه السلام برمی‌آید که از نعمتها

در مسیر صحیح و مورد رضای حق استفاده نشده است، و هدف زندگی انسان اموری متعالی است، فرمانبرداری است، طاعت است. لذا امام سجاد علیه السلام در دعایی از خدا توفیق در اموری می‌طلبد که همگی مصداق طاعت است و انسان را به هدف اصلی زندگی نزدیک می‌کند؛ حضرت می‌فرماید:

پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را در این روز و شب و در همه وقت در انجام دادن کارهای خیر و پرهیز از ارتکاب شر، سیاستگزاری نعمتها و پیروی از سنتها، دوری از بدعتها، امر به معروف و نهی از منکر، حمایت از اسلام، نکوهش باطل و سرنگون کردن آن، یاری حق و سرافرازی آن، هدایت گمراهان و یاری ناتوانان، فریادرسی اندوهگینان موفق دار *(الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۶)*.

این دیدگاه یکی از دو پایه و مبنایی است که از نظر ائمه اهل بیت علیهم السلام اخلاق بر آنها شکل می‌گیرد. دیدگاه نخست ابزار بودن دنیا است و دیدگاه دوم هدفمندی انسان. ایشان بر اساس همین دو واقعیت، اخلاق را پایه‌گذاری می‌کنند. در این زمینه کافی است که گذری به مجموعه توصیه‌های اخلاقی امامان بیندازیم، خواهیم دید که ریشه همه توصیه‌ها تأکید بر یکی از آن دو مطلب یادشده است.

۴. آزمون‌نگری زندگی

از نظر پیشوایان دین علیهم السلام زندگی آزمایشگاهی است که انسان در آن آزموده و واقعیت وجودی‌اش آشکار می‌شود. این نگره، خود مبنای برخی اندیشه‌ها و افکار قرار گرفته است. سنت آزمایش در تحولات زندگی چنان جایگاه و اهمیت دارد که حتی کفرها و پادشاهای اخروی نیز معلول و تابع فرایند آزمایش و آزمودن است.

نیایشهای اهل بیت علیهم السلام در این زمینه که گاه همراه با استناد صریح به قرآن مطرح شده است، به خوبی از اهمیت این دیدگاه و تأثیر گسترده آن در تحلیل موضوعات گوناگون معرفتی، اجتماعی و اخلاقی، پرده برمی‌دارد. به چند نمونه بنگرید:

برای ایشان روز رخشان بیافرید تا در آن نعمتهای الهی جویند، و به روزبهای خداوندی دست یابند و در زمین خدا به جست‌وجو پردازند؛ تا هم از نعمتهای کنونی دنیوی برخوردار شوند و هم از نعمتهای آینده اخروی بهره یابند. و خداوند

با همه اینها کارشان به سامان آرد و احوالشان را بیازماید و هویدا سازد. آنان را همی نگرَد که در اوقات طاعتش و جای گزاردن واجباتش و مواضع پاس داشت قوانینش چگونه اند تا بدکاران را به کردارشان کیفر کند و نیکوکاران را به نیکی بسیار پاداش دهد (الصحيفة السجادية الكاملة: دعای ۶).

در نخستین دعای صحیفه سجادیه می فرماید:

سپاس خدای را که در پیکر ما ابزارهای گشودن و افزارهای بر هم آوردن نهاد و ما را به روح و روان زندگی بهره داد و ابزار کار و تلاش در ما نهاد و از ما با نعمتهای گوارایش پذیرایی کرد، با احسانش بی نیازمان نمود و با کرمش سرمایه مان بخشید. سپس فرمان داد تا طاعتمان را بیازماید و بازمان داشت تا سپاسمان بنمایاند.

این سخنان به خوبی ریشه های سنت امتحان و آزمایش الهی را در بینش ایشان درباره زندگی و دگرگوئیهای مثبت و منفی آن نشان می دهد؛ همان حقیقتی که قرآن بر آن تأکید فراوان کرده است:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۵)؛ ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَ أَجْرٍ عَظِيمٍ﴾ (انفال/ ۲۸؛ تغابن/ ۱۵)؛ ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَنْتُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (ملک/ ۲) و آیات دیگر (کهف/ ۷؛ بقره/ ۱۵۵؛ آل عمران/ ۱۵۴).

آنچه تاکنون یاد شد برخی از دیدگاههای بنیادی بود که در اندیشه آن قدسیان وجود دارد و شالوده بسیاری از اندیشه ها و باورهای آن بزرگواران به شمار می آید؛ ایشان در واقع در قالب همین دیدگاهها به جهان، انسان و زندگی می نگرند و تحلیلها و توصیه های اجتماعی و اخلاقی را مطرح می کنند.

دو: تبیین معارف دینی

محور دوم تبیین معارف دینی است. از توحید و نبوت و معاد گرفته تا دستورات اخلاقی و احکام تشریعی همه در دعا مورد بحث قرار گرفته است، اما از نظر شیوه بحث انواعی دارد در ادامه به دو نوع آن اشاره می شود:

۱. تعریف و توضیح حقایق دینی ۲. توصیف تحلیلی از موضوعات دینی

۱. تعریف و توضیح

در این نوع به سه موضوع بسنده می‌کنیم؛ دو موضوع عقیدتی و یک موضوع اخلاقی که عبارتند از وحدانیت خداوند، امامت و مناعت طبع.

توحید

مسئله توحید ذات، یکی از مسائل بنیادین باورهای اسلامی است:

﴿وَالْحُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/ ۱۶۳)؛ ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ مِمَّا مَنِ اللَّهُ إِلَهًا إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (نساء/ ۱۷۱)؛ ﴿قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ﴾ (انعام/ ۱۹)؛ ﴿إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (نساء/ ۱۷۱)؛ ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّبِعُوا الْهَيْئَةَ النَّسَبِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ فَآيَاتِي فَآرْهَبُونَ﴾ (نحل/ ۵۱).

و دهها آیه دیگر که همگی بر وحدت خداوند و نفی شریک از او تأکید دارند. از سوی دیگر برداشت عمومی نسبت به وحدت ذات، وحدت عددی است؛ یعنی عموم انسانها و شاید برخی متکلمان در گذشته می‌پنداشتند که وقتی می‌گوییم خدا یکی است یعنی دو تا یا سه تا نیست. اما امامان علیهم‌السلام در ادعیه و دیگر سخنان خود این پندار را رد می‌کنند.

«فأنت الأحد الأبدي» (ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۲۹) «واحد لا بعدد» «سبحان الله الواحد الحقّ الأحد» (همو، ۱۴۲۱: ۱۳۴) «الأحد لا بتأويل عدد»، «لا يتبعض بتجزئه العدد في كماله» (همو، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۵۸) «الذي كان في أوليته متقادماً وفي ديمويته متسيطراً خضع الخلاق لوحدانيته وربوبيته وقديم أزليته، ودانوا ل دوام أبديته» (کلبنی، ۱۳۶۵: ۸۹/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۰/۵۴؛ ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۴۸) «ليس له حدّ في مكان» (ابطحی، *الصحيفة السجادية الجامعة*، ۱۴۱۸: دعای ۲، ص ۲۱) «أنت الذي لا تحدّ فتكون محدوداً ولم تمثّل فتكون موجوداً ولم تلد فتكون مولوداً أنت الذي لا ضدّ معك فيعانذك ولا عدل لك فيكأترك ولا ندّ لك فيعارضك» (همان: دعای ۱۴۷، ص ۳۱۸؛ *الصحيفة السجادية الكاملة*: دعای ۴۷) «... قاهر الخلق بغير عدد، لكنّ الله الأحد الفرد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحد» (ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۱۹-۲۰؛ ابن طاووس، *مهج الدعوات*، ۱۴۱۴: ۱۴۴).

۱. سورة اخلاص در ادعیه امام علی علیه‌السلام بارها اقتباس شده است (ر.ک: ابطحی، *الصحيفة العلوية الجامعة*، ۱۴۱۸: ۲۰، ۲۳، ۹۲، ۲۷۷، ۲۸۱، ۳۴۲، ۳۵۱ و ۴۱۱).

ایشان در این تعبیرات با نفی تصور وحدت عددی، نوع دیگری از وحدت را معرفی می‌کنند که در برابر وحدت عددی است و پس از آن فیلسوفان آن را «بساطت محض» یا «وحدت حقّه حقیقیه» نامیدند که نه محدود است و نه متمثل، نه دارای صورت است و نه از چیزی یافت می‌شود، نه ضد، نه مثل و نه عدل، هیچ یک را ندارد؛ چه اینکه وجود هر یک محل به بساطت و مستلزم داشتن ماهیت، یا تکثر در ذات و یا ترکیب خواهد بود. از آنجا که وحدت عددی نتیجه عارض شدن مرز بر چیزی است؛ یعنی تا حدّ برای چیزی نباشد و بر آن عارض نشود و آن را محدود نکند، آن چیز به شمارش در نمی‌آید و معروض عدد قرار نمی‌گیرد. در نتیجه وحدت غیر عددی یا وحدت حقّه، وحدتی خواهد بود که بر پایه مرز و محدودیت نداشتن تحقق می‌یابد و به همین دلیل، چنین وحدتی قابل تکرار و اثبیت نیست. معنای صفت احدیت او آن است که از هیچ جهتی از جهات منقسم نمی‌شود و نه در خارج و نه در ذهن متکثر نمی‌گردد. پس در تفسیر وحدت به وحدت غیر عددی، به مبنای ارزشمندی اشاره می‌کنند که عبارت است از نبود محدودیت در ذات خداوند. اهمیت این نکته در الهیات کمتر از غنای ذات که مبنای وجود است و در ادعیه امامان علیهم‌السلام بارها مطرح گردیده، نیست.

امامت و رهبری جامعه اسلامی

موضوع دیگری که در بسیاری از ادعیه به آن پرداخته شده و در خصوص ویژگی‌ها، جایگاه، ارزشها و آثار آن بارها با بیانهای متنوع توضیحات به غایت ارزشمندی داده شده، مسئله امامت و رهبری جامعه اسلامی است؛ چه اینکه «پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جز در پنج سال حکومت علوی، هرگز جایگاه اصلی خود را نیافت و انسانها از حکومت راستین در تاریخ اسلام بی‌بهره ماندند، اما امامان علیهم‌السلام هرگز روشنگری درباره موضع خود و جایگاه اصیل امامت را فرو نهشتند و سکوت در مقابل ظلمها و جباریتهای ستم‌بارگان را روا ندانستند و خود و یارانشان در کوی و برزنها مظلومیت آل علی علیهم‌السلام را فریاد می‌کردند و شاعران ستهنده علوی، امامت فرزندان علی علیهم‌السلام را در اشعار خود می‌گستراند و ستمگری جباران را افشا می‌کردند و بدین‌سان،

شورانگیزترین حماسه‌های مقاومت را می‌سرودند.

بررسی دقیق تاریخ تشیع و جریانهای گونه‌گون در تاریخ اسلام و تحلیل استوار مواضع امامان علیهم‌السلام و یاران جلیل‌القدر آن بزرگواران نشان می‌دهد که از نخستین سالهای پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همه دورانهای امامت، مطلع دعوت شیعی را اثبات امامت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشکیل می‌داده است. این موضوع در قیام خونین حسین بن علی علیه‌السلام و موضع‌گیری دقیق سیدالساجدین علیه‌السلام در روزگار نفاق و آکنده از اختناق اموی و ضمن دعا‌های تنبّه‌آفرین و درس‌آموز آن حضرت و پس از آن، حتی در جنبشهای امام‌زادگانی مانند زید بن علی نیز به روشنی دیده می‌شود» (مهدهوی راد، ۱۳۸۳: ۱۱/۱۵-۱۶). ائمه اطهار علیهم‌السلام که نوعاً در شرایط سخت خفقان و در روزگاران خاموشی و ستم به سر بردند، کم و بیش بستر دعا را برای نشر معارف و حقایق ناب اسلامی و عقاید حق شیعی، از جمله مسئله امامت مناسب دیدند. آنجا که آدمی احساس تنهایی می‌کند و کسی را ندارد و نیاز به تکیه‌گاهی دارد که در مشکلات و مصائب به طمأنینه و آرامش دست یابد، دعا ابزاری برای نیل به این هدف است.

آری آن حضرات علیهم‌السلام در آن شرایط از رهگذر دعا - علاوه بر آنکه مقام معنوی ایشان ایجاب می‌کرد چنین سیره‌ای را در پیش گیرند - ضمن تعلیم شیوه دعا، مناجات و عبادت و راز و نیاز با حق تعالی به مردم، در عین حال از این بستر، مدرسه عشق ساختند و الفبای اسلام و شیعه را به تشنگان حقیقت و شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام آموختند.

از جمله این مسائل مربوط به امامت، تأکید بر صلوات بر محمد و آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. در آن شرایط که کسی نمی‌توانست از علی علیه‌السلام و اهل بیت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دم بزند، در دعاها صلوات بر آل محمد را بعد از صلوات بر محمد مطرح می‌کردند و در پی آن با بیان ویژگی‌هایی چند به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام می‌پرداختند.

این در واقع جنگ تمام عیار با نظام حاکم بر مردم و مسلمانان در آن شرایط بود؛ چه اینکه «حتی نامیدن اشخاص به نام «علی» از طرف حکام بنی‌امیه تقبیح شده و جرم قابل مجازاتی به حساب می‌آمد، مردم مورد تهدید و تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند و کار سلاطین آل‌امیه جز با سب امیرالمؤمنین علیه‌السلام راست نمی‌شد» (ابن

ابی‌الحدید، بی‌تا: ۲۲۰/۱۳؛ بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۸۴/۱). بنی‌امیه بسیار کوشیده بودند که نام اهل بیت علیهم‌السلام را در گذر زمان به فراموشی بسپارند و عملاً با علویان در ستیز بودند. آنها بسیاری از علویان را به شهادت رساندند.

در این شرایط، حضرات معصومین علیهم‌السلام در لابه‌لای دعاها، نام اهل بیت علیهم‌السلام را می‌گنجاندند، چنانکه در دعای امام سجاد علیه‌السلام در روز عرفه می‌فرماید: «ای پروردگار! بر آن حضرت و بر آل او درود فرست، درودی که اولش را حدی و مدتی و آخرش را پایانی نباشد».

در فقره‌ای از دعا به صراحت از آنان به عنوان «خزانه‌داران علم خدا و نگهداران دین الهی و جانشینان خدا در زمین» یاد کرده است:

ای پروردگار! درود فرست بر پاکیزه‌تران خویشان آن بزرگوار (حضرت فاطمه و ائمه اثناعشر علیهم‌السلام) که آنان را برای فرمان خود برگزیدی و خزانه‌داران علمت و نگهداران دینت و جانشینان خود در زمینت و حجت‌های خویش بر بندگانت قرار دادی و آنان را به خواست خود از پلیدی و ناپاکی پاک ساختی و ایشان را دستاویز به سوی خود و راه بهشت خویش گردانیدی (الصحیفه السجادية الکامله: دعای ۴۷؛ ابطحی، الصحیفه السجادية الجامعه، ۱۴۱۸: دعای ۱۴۷، ص ۳۲۲؛ کفعمی، ۱۴۱۸: ۴۸۳؛ همو، ۱۳۴۹: ۶۷۱).

طرح مسئله امامت در پوشش صلوات «یک مفهوم اسلامی است که علاوه بر جنبه اولویت و احقیّت اهل بیت علیهم‌السلام برای احراز آن و رهبری جامعه اسلامی، جنبه‌های الهی از قبیل عصمت و... را نیز در حدی والا داراست» (جعفریان، ۱۳۸۷: ۱۸۷). صلوات همان حقیقتی است که در قرآن بر آن تأکید شده و به مؤمنان دستور داده شده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (احزاب/ ۵۶) و ائمه علیهم‌السلام آن را بستری برای طرح موضوع امامت قرار داده و به غایت نیکی از آن بهره برده‌اند.

مناعت طبع

از جمله ویژگی‌های برازنده یک مؤمن معتقد که در قرآن بر آن تأکید شده، مناعت طبع، عزت نفس و اظهار بی‌نیازی از خلق خداست. این ویژگی سهم مهمی در

آبرومندی فرد و تکریم گوهر انسانی او دارد و طبیعتاً آثار ژرفی در زندگانی، رفتار و روابط او به جا خواهد گذاشت.

عزت نفس رفتار مثبتی است که اولاً باعث سلامت روحی - روانی انسان می شود چون به پای طرف مقابل نمی افتد و با رفتار عاقلانه و منطقی سعی می کند خوار و ذلیل نشود؛ در ثانی این مناعت طبع، ارتباط سالم، منطقی و محترمانه ای را بین او و اطرافیانش به وجود خواهد آورد. انسان منبع الطبع در زمان قدرت و ثروت، طغیان و بدمستی نمی کند، به مستضعفان چنگ و دندان نشان نمی دهد، خویشان و دوستان و نیازمندان را از یاد نمی برد در بهره مندی از شکم و دامن افراط نمی کند و در یک کلام، بندگی خدا و انسانیت خود را فراموش نکرده و از خود بیگانه نمی گردد، کما اینکه در زمان فقر و نیاز تملق نمی گوید و در مقابل دیگران کرنش و تعظیم نمی کند (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۲۰۷). در مقابل دارایان، احساس حقارت و کوچکی و ذلت نمی کند و آبروی خود را به کف نانی نمی فروشد و یا خواسته های دل خود را زمینه ساز حقارت و زبونی و خفت و خواری خود نمی سازد. در دیوان منسوب به حضرت علی علیه السلام شعری است با این مضمون: جابه جا کردن صخره ها از قله کوهها، نزد من از تحمل منت مردم محبوبتر است. من تلخی همه اشیا را چشیده ام. هیچ چیز تلختر از سؤال و درخواست نیست.

از برترین راهکارهای تقویت عزت نفس و مناعت طبع در سیره معصومان علیهم السلام عنصر دعا و توجه به خداست. اگر آدمی به لطف پروردگار خویش امیدوار باشد و به او توکل نماید و خدا را به معنای واقعی «فعال ما یشاء» بداند هرگز برای رفع نیاز سراغ غیر خدا نمی رود، بلکه مخلوقات را فقط وسیله برآورده شدن نیازها برمی شمارد و حلال اصلی مشکلات خود را خداوند می انگارد. بدین معنا که ابتدا با دعا و توکل عرض حاجت به خدا می کند، آنگاه به خلق خدا روی می آورد. در دعا، انسان «خود را با مبدأ غیر متناهی عالم مرتبط می سازد. از این رو، در مقابل هرگونه مشکلی می ایستد و با این قدرت روحی تازه، توانایی خود را برتر از همه نیازمندیها می بیند» (ممدوحی، ۱۳۸۱: ۲۰/۱) و یکباره با تمام خزائن مادی و معنوی جهان هستی آشنا شده و یگانه منشأ و سرچشمه همه خیرات و برکات را درمی یابد.

دعاهای مأثور، فروتنی توأم با مناعت طبع و کرامت را در وجود انسان برمی‌انگیزد؛ چه اینکه فقر و نیاز سراپای خویش را در مقابل خداوند بی‌نیاز اظهار می‌کند (ربانی، ۱۳۸۴: ۶۹) و وجود او را که به سان قطره‌ای ناچیز است به اقیانوس بی‌کران و ژرف و با عظمت آفریدگار جهان پیوند می‌زند و بدین سان خود را از هر مخلوقی بی‌نیاز و جمله هستی را در نظرش خوار و بی‌مقدار می‌سازد (مصطفوی، ۱۳۷۳: ۲۰۹). پرچم‌دار عزت و سرور آزادگان امام حسین (علیه السلام) در فرازهای پایانی دعای بی‌ظنیر عرفه، آنگاه که کبوتر روحش به اوج قلّه عرفان پر می‌کشد عرضه می‌دارد: «ماذا وجدنا من فقدك وما الذي فقدنا من وجدك؛ آنکه تو را نیافت چه یافته و آنکه تو را یافت چه نیافته است». آنکه تو را خواند، همه چیز دارد؛ سعادت، عزت، عظمت، دنیا و آخرت، و آن را که به تو راهی نباشد و به پندار خام خویش، نیازش را از راه دیگر مرتفع می‌کند، هیچ ندارد؛ نه سعادت، نه عزت، نه شرف، نه کرامت انسانی، نه ثروت و نه دارایی، نه دنیا و نه آخرت، بلکه هیچ و پوچی است که خود نیز بدان آگاه نیست. و باز فرماید:

«کیف اهان و عليك مُتکلی؛ چگونه کسم خوار تواند کرد با آنکه اعتمادم بر توست»، «کیف لا استعز و ایلک نَسبتی؛ چگونه دارای تاج عزت نباشم در صورتی که نسبت بندگی به تو دارم»، «کیف أفقر و أنت الذي یجودک أغنیتی و أنت الذي لا إله غیرک؛ چگونه فقیر باشم با آنکه تو به جود و کرمت مرا بی‌نیاز گردانیدی و تویی آنکه جز تو خدایی نیست».

این جملات عرشی چنان روح انسان و گوهر شخصیت او را می‌پروراند و با عزت عجیب می‌کند که جز خدا هیچ در نظرش نمی‌آید و هرگز برای رفع نیاز سراغ غیر خدا نمی‌رود.

علی (علیه السلام) در آغاز دعای کمیل به صفاتی از خداوند اشاره می‌کند که تدبیر در آنها بر انسان مسلم می‌سازد که غنی مطلق، واهب به پیشینیان و آیندگان، فوق تمام قدرتها و عظمتها و هستی‌بخش جمله موجودات و رزاق به تمام انسانها و حیوانات تنها خداوند متعال است؛ می‌فرماید:

خدایا از تو درخواست می‌کنم به آن رحمت بی‌انتهایت که همه موجودات را

فراگرفته است و به توانایی بی‌حدّت که بر هر چیز مسلط و قاهر است و همه اشیا خاضع و مطیع اوست و تمام عزت‌ها در مقابلش ذلیل و زبون است و به مقام جبروت و بزرگی‌ات که همه قدرتها در برابر او مغلوب است و به عزت و اقتدارت که هر مقتدری از مقاومتش عاجز است و به عظمت و بزرگی‌ات که سراسر عالم را مشحون کرده است و به سلطنت و پادشاهی‌ات که بر تمام قوای عالم برتری دارد....

در دعای ماه رجب می‌فرماید:

«اللهم يا ذا المنن السابغة والآلاء الوازعة والرحمة الواسعة والقدرة الجامعة والنعم الجسيمة والمواهب العظيمة والأيدى الجميلة والعطايا الجزيلة؛ اي خدای صاحب عطاهای فراوان و نعمتهای گوناگون و رحمت بی‌پایان و قدرت کامل بر هر چیز و نعم بزرگ و موهبتهای سترگ و بخششهای نیکو و عطاهای عظیم.

در دعای سترگ جوشن کبیر بنده ضعیف با هزار اسم و صفت آفریدگار خویش را می‌خواند و از او تمنای خلاصی از عذاب و گرفتاری می‌نماید. تدبیر در این نامها، روح انسان از عالم خاک به اوج افلاک برمی‌کشد و هر لذت مادی را به زیر کشیده، بر سر آن خاک و خاشاک پاشیده و در زیر گامهای خویش خوار و بی‌مقدار می‌سازد، یکی از بندهای صدگانه آن از این قرار است:

ای آنکه مرا آفریدی و زیبا آراستی؛ ای آنکه مرا روزی دادی و تربیت کردی؛ ای آنکه مرا آب و طعام عطا کردی؛ ای آنکه مرا به قرب خود آورده و از نزدیکان قرار دادی؛ ای آنکه مرا از گناه نگاه داشتی و کفایت نمودی؛ ای آنکه مرا حفظ کردی و حمایت نمودی؛ ای آنکه مرا عزیز و بی‌نیاز گردانیدی؛ ای آنکه مرا توفیق دادی و هدایت فرمودی؛ ای آنکه مرا به خود انس و نزد خویش مأوا دادی؛ ای آنکه مرا میراندی و باز زنده گرداندی.

امام زین العابدین علیه السلام در دعای معروف ابوحمزه ثمالی به خدای خویش عرضه

می‌دارد:

من أين لي النجاة ولا تُستطاع إلا بك لا الذي أحسن استغني عن عونك ورحمتك ولا الذي أساء واجترأ عليك ولم يُرضك خرج عن قدرتك... بك عرفتك وأنت دللتني عليك ودعوتني إليك ولولا أنت لم أدر ما أنت؛ اي خدا كجا خیری توانم

یافت در صورتی که خیر جز پیش تو نیست و از کجا راه نجاتی خواهم جست و حال آنکه جز به لطف تو نجات میسر نیست ای خدا نه آن کس که نیکوکار است از یاری تو و لطف و رحمت مستغنی است و نه آنکه بدکار است و بر حکم تو بی‌باکی کرده و به راه رضا و خشنودیت نرفته از قدرتت بیرون است... من تو را به تو شناختم و تو مرا بر وجود خود دلالت فرمودی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودی من نمی‌دانستم تو چیستی.

و باز می‌فرماید:

«سپاس خدای را که تنها او را به دعا می‌خوانم نه غیر او را و اگر از غیر او حاجت می‌خواستم دعایم را مستجاب نمی‌کرد و سپاس خدای را که به او چشم امید دارم نه به غیر او و اگر به غیرش امید می‌داشتم مرا ناامید می‌گردانید. ستایش خدای را که کار مرا به حضرتش وا گذاشت و گرامیم داشت و به غیرش وانگذاشت تا خوارم گرداند».

«چون به گناهان خود ای مولای من می‌نگرم زار می‌نالم و چون به کرم بی‌پایان تو نظر می‌کنم امیدوار می‌گردم».

و چون به فقره‌های پایانی دعا می‌رسد کمال انقطاع خویش به خدا را چنین وامی‌گوید:

ای خدا اگر گردنم را به زنجیرهای قهرت بندی و عطایت را از میان همه خلق از من منع کنی و فضیحت و رسوایی‌هایم را به چشم بندگانت عیان سازی و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند و میان من و نیکان جدایی افکنی باز هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد.

جملاتی از این قبیل در دعاها افزون از شمار است که ناظر به مراتب لطف بی‌پایان پروردگار و قدرت بی‌منت‌های اوست. بنده ناچیز را به اقیانوس بی‌کران و عظمت بی‌مانند خالق هستی پیوند می‌زند، همه چیز را در نگاهش خوار و بی‌مقدار ساخته و روح عزت و مناعت طبع را در او نهادینه می‌سازد.

۲. توصیف یا توضیح موضوعات دینی

بخش دیگری از نیایشهای اهل بیت علیهم‌السلام مربوط به توصیف قرآنی از موضوعات

دینی است؛ مانند توصیف جریان نفاق و منافقان، توصیف متقیان، توصیف فرشتگان، توصیف بهشت و جهنم و....

در این بخش یک سلسله اوصاف و ویژگیهایی را که قرآن درباره گروه یا موضوع خاص مطرح کرده است می آورد، اما نه به صورت تکرار و تقلید، بلکه نوعی تحلیل در آن صورت می دهد، از این رو دامنه اوصاف فراتر از ظاهر قرآن است.

نمونه این گونه دعاها، دعای دوم صحیفه سجادیه است که بر پایه آیات به توصیف ملائکه و وظایف آنان می پردازد که به یک فراز آن استشهاد می کنیم. امام علیه السلام می فرماید:

بارخدا، بر حاملان عرش که هرگز از پاک شمرندت باز نمی ایستند و از پاک ستودنت نمی آسایند و از پرستشت و انمی مانند و هیچ گاه کاهلی را بر کوشش در انجام فرمانت برتر نمی دارند و از عشق به تو غافل نمی شوند درود فرست.

در مقام تطبیق آن با قرآن که برمی آییم ملاحظه می شود که بسیاری از این اوصاف خاستگاه قرآنی دارد؛ آیاتی همچون:

﴿وَسُجَّحِ الرَّعْدِ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَأَ يَكُةَ مِنْ حَيْفَتِهِ﴾ (رعد/ ۱۳) ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ﴾ (زمر/ ۷۵) ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَنُؤْمِنُونَ بِهِ وَسَعْفُورُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ (غافر/ ۷) ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَفْطُرْنَ مِنْ فَوْقِهَا وَالْمَلَائِكَةُ لِيُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَسَعْفُورُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ (شوری/ ۵) ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۰) ﴿وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (انبیاء/ ۱۹) و آیات دیگر.

نمونه دیگر آنکه می دانیم امامان معصوم علیهم السلام در پهنه دعا از گناه و معصیت سخن زیاد گفته اند، گاهی از آن بر حذر داشته اند و گاهی آثار و پیامدهایی زیانبار، دنیابرافکن و آخرت سوز برای گناه یا ویژگیهایی برای گناهکاران بیان فرموده اند. بخش دوم که جنبه اخباری دارد و حکایت از واقعتهایی در مورد گناه و گناهکاران می کند به طور عمده به سه بخش دسته بندی می شود: ۱. آثار روحی گناه و پیامد رفتاری آن، ۲. آثار گناه در نابودی زندگی دنیوی، ۳. تأثیر گناه در شقاوت اخروی.

مثلاً آنگاه که می فرماید:

«قَدْ مَلَكَ الشَّيْطَانُ عَنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ اليَقِينِ؛ هَمَانَا شَيْطَانٌ مَهَارِمٌ رَا دِرْ بَدِيْنِي وَ سَسْتِي بَاوِرْ دِرْ اَخْتِيَارْ كَرَفْتِهٖ اسْت.»

یا می فرماید:

«إِلَهِي أَلْبَسْتَنِي الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي وَجَلَّلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَنَتِي وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمٌ جَنَائِي؛ خَدَايَا! خَطَا وَ گَنَاهَان، مَرَا لِبَاسِ خَوَارِي وَ ذَلَّتْ پُوشَانِيْدِهٖ وَ دُورِي تُو جَامَةُ عَجْزٍ وَ بِيْنُوْبِي بَر تَمِ اِنْدَاخْتِهٖ وَ جَنَائِيْتِ بَزْرَكْ (هَوَايِ نَفْسِ پَرَسْتِي) مَرَا دِلْ مِيْرَانْدِهٖ اسْت» (قَمِي، ۱۳۷۹: مَنَاجَاتِ التَّائِبِيْنَ) يَا «وَهَبْ لِي التَّطَهِيْرَ مِنْ دَنَسِ الْعَصِيَانِ وَ اَذْهَبْ عَنِّي دَرْنَ الْخَطَايَا وَ سَرِّبْنِي بِسِرْبَالِ عَافِيْتِكْ؛ خَدَايَا، مَرَا اَز لُوثِ گَنَاهَانِ پَاكِ فَرْمَاي، زَنگَاْرِهٖ هَايِ مَعَاصِي اَز جَانَمِ بَزْدَايِ وَ جَامَةُ عَافِيْتِ وَ سَلَامَتِ بَر قَاْمَتَمِ بِپُوشَانِ» (الصَّحِيْفَةُ السَّجَادِيَّةُ الْكَاْمَلَةُ: دَعَايِ ۴۷).

اشاره به تأثیر گناه در روح و نفس انسان دارد.

چنانکه وقتی می گوید:

«هَذَا مَقَامٌ مِّنْ تَدَاوُلْتَهُ اَيْدِي الذُّنُوْبِ، وَقَادَتْهُ اَزْمَةُ الْخَطَايَا وَاسْتَحُوذَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ، فَقَصَّرَ عَمَّا اَمَرَتْ بِهٖ تَفْرِيطًا وَ تَعَاطَى مَا نَهَيْتْ عَنْهٖ تَغْرِيرًا؛ اَيْنِ جَايْگَاَهٖ كَسِي اسْت كِهٖ گَنَاهَانِ اَوْ رَا دِسْتِ بِهٖ دَسْتِ كَرْدِهٖ وَ مَهَارِهٖ هَايِ خَطَاها اَوْ رَا (بِهٖ دَنْبَالِ خُودِ) كَشِيْدِهٖ اِنْدِ وَ شَيْطَانِ بَر اَوْ چِيْرِهٖ گَشْتِهٖ، پَسِ دِرْ اَنْچِهٖ بِهٖ اَنْ دَسْتُوْرِ دَاْدِهٖ اَيِ اَز رُويِ كَمِ كَارِي كُوتَاھِي نَمُودِهٖ وَ اَنْچِهٖ نَهِي فَرْمُودِهٖ اَيِ اَز سَرِغُرُوْرِ اِنْجَامَشِ دَاْدِهٖ» (هَمَانِ: دَعَايِ ۳۱).

اشاره به تأثیر گناه در رفتار می کند.

یا آنگاه که می فرماید:

خَدَايَا بِيخْشِ اَنْ گَنَاهَانِي رَا كِهٖ پَرْدَةُ عَصْمَتَمِ رَا مِي دَرْدِ، خَدَايَا بِيخْشِ اَنْ گَنَاهَانِي رَا كِهٖ بَر مَنِ كِيْفِرِ عَذَابِ نَازِلِ مِي كُنْدِ، خَدَايَا بِيخْشِ اَنْ گَنَاهَانِي رَا كِهٖ دِرِ نِعْمَتِ رَا بِهٖ رُويِ مَنِ مِي بِنْدَدِ، خَدَايَا بِيخْشِ اَنْ گَنَاهَانِي رَا كِهٖ مَانِعِ قَبُوْلِ دَعَاھِيْمِ مِي شُودِ، خَدَايَا بِيخْشِ اَنْ گَنَاهَانِي رَا كِهٖ بَر مَنِ بِلَا مِي فَرَسْتَدِ (قَمِي، ۱۳۷۹: دَعَايِ كَمِيْلِ).

تأثیر زیانبار گناه در نابودی زندگی دنیوی را گوشزد می کند.

و سرانجام وقتی می گویند:

«إِن تَعَذَّبْنِي فَبِذْنِي يَا مَوْلَايَ بَعْدَ حَبْتِكَ عَلَيَّ» (همان: دعای عرفه) «فَيَا سَوَاةَ مَا أَحْصَاهُ عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ عَفْوِكَ الَّتِي شَمِلَتْ كُلَّ شَيْءٍ لِأَلْقَيْتُ بِيَدِي، وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَأَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أُتِيَتْ بِهَا، وَكَفَى بِكَ جَازِيًا، وَكَفَى بِكَ حَسِيبًا؛ پَسِ وَايَ بِهِ رَسُوَائِمِمْ أَزْ أَنْ هَمَمَ كِنَاهَانِمُ كَهْ طُوْمَارِ اَعْمَالِ أَنْ رَا نَبِتْ كَرْدَهْ اَسْت. اِگَر عَفْوَتْ كَهْ هَمَمَهْ رَا فَرَاگَرْفْتَهْ اَسْت نَبُوْدْ وَ بَهْ أَنْ اَمِيْدِ نَمِي بَسْتَمِ بِي كِمَانِ بَهْ دَسْتِ خُوْدِ هَلَاكْ مِي شَدَم. خُدَايَا، اِگَر كَسِي يَارَايْ گَرِيخْتَنِ اَزْ اَقَايشْ دَاشْت، مَنِ اَزْ هَرْ كَسِ دِيگَر سَزَاوَارْتَرِ بُوْدَمْ كَهْ اَزْ دَر گَهْتِ بَگَرِيْزَم. تُوْ هَمَانِي كَهْ رَا زِيْ دَر زَمِيْنِ وَ اَسْمَانِ اَزْ تُوْ نِهَانِ نَبَاشْدْ مَگَرْ اَنَكِهْ هَمَمَهْ رَا گَرْدِ اَوْرِي، وَ تُوِيْ كَهْ اَزْ هَرْ جَزَا دِهَنْدَهْ وَ حَسَابْگَرِيْ بِي نِيَا زِي» (الصَّحِيْفَةُ السَّجَادِيَّةُ الْكَامِلَةُ: دَعَايُ ۵۰).

و صدها نمونه از این قبیل در دعاها که از آثار اخروی گناه سخن گفته است.

در برخی از دعاها هم جملاتی از این قبیل است:

«... مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرْتُ لِدَاثَتِهَا فَدَهَبَتْ، وَأَقَامَتْ تِبْعَاتِهَا فَلَزِمَتْ؛ از گناهانی که لذتهایش سپری شده و رفته و پیامدهایش به جای مانده و دامنگیر شده است» (همان: دعای ۳۱) یا «وَلَا تُحِبُّ حَسَنَاتِي بَمَا يَشُوْبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ؛ نِيكُوِيْهَائِمِمْ رَا بَهْ اَلُوْدْگِيْ گِنَاهِ تَبَاهِ مَسَا ز» (همان: دعای ۴۲).

که سخن از هر دو گونه پیامد گناه در دنیا و آخرت دارد.

حال اگر در جست‌وجوی تطبیق این اوصاف با قرآن باشیم خواهیم دید که

برخی از آنها خاستگاه قرآنی دارد و برخی دیگر به ظاهر نه؛ مثلاً آیاتی چون:

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيْبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (شوری / ۳۱) ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم / ۴۱) ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِيَّاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل / ۱۱۲) و آیات (روم / ۱۰)، (نساء / ۶۲)، (انعام / ۴۴)، (اعراف / ۸۴)، (یونس / ۷۳)، (نمل / ۵۱)، (غافر / ۲۱)، (عنکبوت / ۴۰)، (زخرف / ۲۵)، (محمد / ۱۰)، (طلاق / ۹) و (انعام / ۸۸).

این آیات و غیر آن می‌تواند بستر ساز برخی از ویژگیهای یادشده درباره گناه و

پیامدهای روحی، دنیایی و اخروی در ادعیه امامان علیهم‌السلام باشد، اما واقعیت این است

که مجموع آنچه در این زمینه از ائمه علیهم السلام در قالب دعا بیان گردیده در ظاهر آیات مربوط به گناه و گنهکاران مطرح نشده است. ولی این ظاهر امر است؛ در حقیقت اگر نگاه و تلقی که آنان از گناه دارند مورد توجه قرار گیرد همه آن اوصاف ریشه قرآنی پیدا می کنند.

توضیح سخن آنکه از نظر امامان معصوم علیهم السلام، گناه تنها یک حالت روحی محض جدا از واقعیت و رفتار انسان نیست، بلکه حالتی است که در نمودهای گوناگون تجلی و عینیت می یابد. غفلت، بی اعتنایی به فرامین دینی، ترسیدن از خدا، توبه گریزی، عمل ناصواب، دنیامداری، نگه نداشتن زبان، ناشکری و ناسپاسی، استفاده نابجا از مواهب دنیا و در یک کلام آنچه مصداق نافرمانی و مظهر بی دینی در قرآن شمرده شده است، جلوه‌ها و چهره‌های عینی گناه هستند.

تعبیراتی که نمونه‌های آن ذکر شد به روشنی نگاه ایشان را به گستره پیامدهای گناه نشان می دهد. نتیجه این تلقی نسبت به گناه آن خواهد بود که تمام اوصاف و احکامی که برای انسان شقاوت‌مند و تمرد و عصیان با همه چهره‌ها و ابعادش مطرح شده، اوصاف گناه و معصیت کاران شمرده شود و در مقابل، تمام اوصاف و احکامی که در قرآن برای یک انسان ایده‌ئال و برای عبودیت با همه چهره‌ها و ابعادش مطرح شده اوصاف و احکام تقوا و متقیان و مقربان شمرده شود. همانند این تحلیل در موضوعات دیگر نیز انجام گرفته است که یادکرد آن به خروج از موضوع می انجامد.

نتیجه گیری

آنچه گفته آمد تصویری مختصر از این ادعا بود که دعاهای به جامانده از پیامبر صلی الله علیه و آله و یا امامان علیهم السلام الهامی است از قرآن حکیم و تعبیری دیگر است از همان اندیشه‌ها و مفاهیمی که در قرآن آمده و در واقع پژواک و انعکاس معارف قرآنی است که با بررسی نمونه‌هایی چند، موضوع به اجمال روشن شد و برخی از شیوه‌های پرداختن به موضوعات نیز بررسی گردید. امید آنکه الهام بخش پژوهشیان عرصه معارف باشد تا با غواصی در اقیانوس بی کران دعاهای مأثور به استخراج گوهرهای ناب آن نایل آیند.

کتاب شناسی

۱. نهج البلاغه
۲. الصحیفة السجادية الكاملة
۳. ابطحي، سيد محمد باقر، الصحیفة الحسينية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۲۱ ق.
۴. همو، الصحیفة الرضوية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۲۰ ق.
۵. همو، الصحیفة السجادية الجامعة، چاپ چهارم، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۶. همو، الصحیفة العلوية الجامعة، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۱۸ ق.
۷. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابو الفضل ابراهيم، اسماعيليان، بی تا.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، مهج الدعوات، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۹. امام خمینی، سید روح الله، تفسیر دعای سحر، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش.
۱۰. همو، وصیت نامه الهی سیاسی امام خمینی، مشهد، کتابخانه مرکزی آستان قدس، ۱۳۶۹ ش.
۱۱. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، الاعلمی، ۱۳۹۴ ق.
۱۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، آرشیو بیانات.
۱۳. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاری، ۱۳۸۷ ش.
۱۴. حسن زاده آملی، حسن، رساله نور علی نور، ضمیمه افتتاح الفلاح، ششم، تهران، حکمت، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. حسینی جلالی، سید محمد رضا، جهاد الامام السجاد عليه السلام، قم، دار الحدیث، ۱۴۱۸ ق.
۱۶. حکیمی، محمد رضا، حماسه غدیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. ربانی، محمد تقی، آشنایی با دعا و متون ادعیه، قم، سنابل، ۱۳۸۴ ش.
۱۸. قپانچی، سید صدرالدین، فی رحاب دعاء ابی حمزه الثمالی، بی جا، دلیلنا، ۱۴۲۶ ق.
۱۹. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، تهران، نشر شهرپور، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. قیومی، جواد، ادعیه الامام زین العابدین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الامین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ ق.
۲۲. همو، المصباح فی الادعیه و الصلوات، تهران، ۱۳۴۹ ق.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۵. مدرس، محمد تقی، الدعاء معراج الروح و منهاج الحیاة، بی جا، مرکز الثقافی الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۲۶. مصطفوی، سید جواد، هشت مقاله، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳ ش.
۲۷. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، چاپ نوزدهم، قم، صدرا، ۱۳۷۸ ش.
۲۸. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، قم، مؤسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. مهدوی راد، محمد علی، «امامت در نگره قرآنی امام کاظم عليه السلام»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۱، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. نصرالله، حسن عباس، «البعد الانسانی فی الصحیفة السجادية»، در مجموعه مقالات الابعاد الانسانية و الحضارية فی الصحیفة السجادية»، دمشق، انتشارات ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۲۵ ق.
۳۱. نهاوندی، علی اکبر، وسیلة النجاة در شرح دعای سمات، تحقیق محمد فرودی، نهاوندی، ۱۳۷۸ ش.

العبادة جانب ممتاز في سيرة المعصومين عليه السلام

□ الدكتور علي خياط

□ عضو الهيئة التدريسية بالجامعة الرضوية للعلوم الإسلامية

تشكّل الدعاء والعبادة جانباً مضيئاً وممتازاً في سيرة النبي الأعظم والأئمة المعصومين عليه السلام. فإنّ الأدعية المأثورة عن المعصومين عليه السلام هي باطن القرآن لذلك، إضافة إلى كونها نموذجاً وأسوة، تعتبر تراث قيم وجدير بأن يعتنى بها ويتأمل فيها بكلّ عناية، لأنّ فيها أعلى وألطف وأصرح وأنفذ التعليمات الإسلامية، إذ من الممكن أن نرشد المجتمع الإسلاميّ عبر الأدعية الصحيحة وأن نعرض المعارف السامية والقدرة الملحمة للإسلام على المجتمع. يرى الباحث أنّ المبادئ والجدور الناجمة من القرآن قد استولت على فكرة الأئمة عليه السلام وصارت هذه الفكرة مبنياً وأساساً لجميع الأنظمة الفكرية والنظرية وكذلك تعتبر مبنياً رئيساً لجميع التقارير والتوصيفات والوصايا وتخطو مسيرة خاصة في حقل البحث عن المعارف المحضنة وإلقاء الضوء عليها. هذه الدراسة تناقش وتعالج باختصار هذين الادّعائين.

الكلمات الرئيسية: الدعاء، أهل البيت، المعارف، الأفكار، التبيين.